

زمینه‌های فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران

○ مقصود علی صادقی



چکیده

آغاز فعالیت جدی و گسترده مبلغان مسیحی اروپایی در ایران، به زمان شاه عباس اول صفوی برمی‌گردد. پیش از عصر شاه عباس اول، گروه‌های اندکی از مبلغان اروپایی ندرتاً در ایران فعالیت کرده‌اند. در ایران عصر صفویه، مبلغان اروپایی در راه انجام اعمال تبلیغی خود، از یک سو با موانعی روبرو بودند که تا حد بسیار زیادی باعث ناکامی آنان در رسیدن به اهدافشان در ایران شد و از سوی دیگر دارای نوعی آزادی عمل و حتی گاهی حمایت و تسهیلات از طرف دستگاه حاکمه ایران بودند. این دوگانگی همزمان در نوع برخورد با فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران، وضعیت ویژه‌ای برای آنان پدید آورده بود. اینان در عین حال که به ندرت توفیقی در گرواندن ایرانیان به مسیحیت اروپایی داشتند؛ اما در طی دوره طولانی مورد بحث (از سلطنت شاه عباس اول تا سقوط حکومت صفویه) حضور و فعالیت روزافزونی در ایران پیدا کردند. موانع موجود در راه فعالیت‌های مبلغان در ایران از طرفی دارای صبغه دینی و عقیدتی بود و از سوی دیگر جنبه سیاسی اجتماعی داشت. یکی از مهمترین موانع دینی در راه گرایش ایرانیان به تبلیغات مبلغان اروپایی، وجود احکام پیش‌گیرنده در قوانین اسلامی (همچون مساله ارتداد) بود. این واقعیت باعث می‌شد تا اصولاً دولت صفویه حق تبلیغ در میان مسلمانان ایران را به مبلغان ندهد. آنان صرفاً اجازه داشتند در میان اقلیت‌های مسیحی ساکن ایران تبلیغ نمایند که آن هم اغلب بادشواریهایی همراه بود. از دیدگاه سیاسی-اجتماعی نیز یکی از مهمترین مسائل (البته از جنبه نظری) این بود که گرایش ایرانیان (حتی ارامنه ایران که خود اغلب مسیحی‌گریگوری بودند) به مسیحیت اروپایی (در این دوره بخصوص فرقه‌های مختلف کاتولیک) به معنای تضعیف تابعیت آنان نسبت به دولت صفویه تلقی می‌شد. در این زمینه، دولت صفوی می‌توانست مهمترین مانع در راه گرایش اتباع خود به بیگانگان باشد، همچنان که در زمینه نخست (موانع عقیدتی) متولیان امور دینی در ایران اصلی‌ترین بازدارندگان به حساب می‌آمدند.

در عین حال، در طول دوره مورد بحث، مبلغان مسیحی در ایران از آزادی عمل نسبی و تسهیلات برخوردار بودند. از یک سو دولت صفوی در

راه استقرار آنان در ایران محدودیتی ایجاد نمی‌کرد و در اغلب موارد، تسهیلاتی جهت عبور و مرور و استقرار آنها در ایران فراهم می‌کرد و آنان بیشتر اوقات از حمایت دولت صفویه برخوردار بودند؛ به نحوی که همچون سفرا به عنوان میهمان خاصه شریفه (میهمانان شاه) به حساب می‌آمدند و این امتیاز بزرگی بود. از سوی دیگر رفتار مردم ایران با مبلغان - همچون دیگر اروپاییانی که به ایران می‌آمدند - معمولاً همراه با مسالمت و عدم خشونت بوده است. در این مقاله، تکیه اصلی بر مسائل مربوط به مبلغان در اواخر عهد صفویه یعنی دوره حیات علامه مجلسی خواهد بود.

مقدمه

عصر صفویه - بخصوص از روزگار شاه عباس اول به بعد - شاهد حضور روزافزون اروپاییان در ایران بود. این حضور طبیعتاً می‌توانست زمینه‌های لازم برای برخورد ایرانیان و اروپاییان و آشنایی دو طرف با یکدیگر را فراهم نماید. از جمله مهمترین گروه‌هایی از اروپاییان که در دوره مذکور حضور فعال و مداوم در ایران داشتند مبلغان مسیحی اروپایی بودند. حضور آنان در ایران طبیعتاً می‌توانست اولاً زمینه‌هایی لازم برای برخورد متقابل ایرانیان و مبلغان را مهیا سازد و از سوی دیگر احتمالاً یکی از دستاوردهای این برخورد، به دست آوردن شناختی هر چند اندک، به وسیله ایرانیان، از مسیحیت اروپایی بوده است. آنچه در اینجا مورد توجه قرار گرفته است، صرفاً چگونگی برخوردهای ایرانیان با فعالیتهای مبلغان اروپایی است. میزان شناختی که از این سو برای ایرانیان فراهم گردید، خود موضوع بحث جداگانه‌ای است.

نگاهی کوتاه به استقرار مبلغان مسیحی در ایران عصر صفوی

عصر صفویه، دوره استقرار و فعالیت روبه گسترش هیاتهای مبلغان مسیحی اروپایی در ایران است. پیش از دوره مذکور نیز در چند دوره تاریخی مسیحیت اروپایی سعی کرد تا اقدامات تبلیغی خود را در شرق اسلامی، از جمله ایران، گسترش دهد. روزگار جنگ‌های صلیبی و بعد از آن، عصر استقرار ایلخانان مغول در ایران دو نقطه عطف در توجه مسیحیت اروپایی به شرق اسلامی به حساب می‌آید. فعالیت کلیسای کاتولیک در ایران پیش از عصر صفویه عمدتاً به دوره ایلخانان مربوط می‌شود. این دوره، همراه با



کاپوسنها علاوه بر اصفهان در شهرهای دیگر ایران از جمله تبریز دارای هیاتهای تبلیغی بودند. اینان در تبریز صومعه کوچکی داشتند و در رفاه حال مسافران اروپایی که از تبریز می‌گذشتند کوشا بودند.^۷

آخرین فرقه از مسیحیان اروپایی که مبلغان آن در اصفهان مستقر گردیدند، ژرژیتها (یسوعیها) بودند. اینان نیز همچون کاپوسنها عمدتاً مدافع منافع فرانسه در ایران بودند. شاردن، آغاز استقرار آنها را ۱۰۵۵ هـ / ۱۶۴۵ م.^۸ و راجر سیوری از تاریخ ۴-۱۰۶۳ هـ / ۱۶۵۳ م. یاد کرده است.^۹ این هیأت با سفارشاتنامه‌هایی از پاپ و پادشاه فرانسه به سرپرستی «پدر فرانسوا ریگوردی» مقارن سلطنت شاه عباس دوم در اصفهان مستقر شد.^{۱۰} اینان در همان آغاز کار برای جلب توجه شاه پیشنهادات عجیب و غریبی مطرح ساختند. از جمله این پیشنهادات (که خودسرانه پیشنهاد کردند) ازدواج شاه ایران با مادموآزال منپانسیه (Monpensier) بوده است.^{۱۱} در اواخر عهد صفویه تعداد هیأت‌های مبلغان مسیحی در ایران نسبتاً زیاد بود و در شهرهای مختلف ایران استقرار داشتند. آنگونه که از فرمانی از شاه سلطان حسین مورخ ۱۱۱۱ هـ. که درباره آزادی تبلیغات یکی از هیاتهای تبلیغی صادر گردیده است برمی آید، مهمترین شهرهایی که این مبلغان در آنها دارای هیاتهای تبلیغی بودند، عبارت بود از: «جولاه (جلفا)، شماخی، اصفهان، تفلیس، گنجه، ایروان، تبریز، نخجوان، همدان و سایر ممالک محروسه».^{۱۲}

برخوردهای مساعد ایرانیان مسلمان با مبلغان اروپایی

روی کار آمدن شاه عباس اول نقطه عطفی در تحول و گسترش روابط ایرانیان و اروپاییان است. این پادشاه به دلایل مختلف علاقه‌مند بود روابط صمیمانه و نزدیکی با اروپاییان داشته باشد. وجود دشمن مشترکی به نام عثمانی و همچنین تمایل شاه عباس به بسط بازرگانی خارجی، به خصوص تجارت با اروپا، دلایل عمده‌ای بود که شاه عباس رانسیت به اروپاییان (و بالعکس) علاقه‌مند ساخته بود. این دو زمینه به همراه دلایل دیگر، عوامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری برخوردهای مساعد ایرانیان با اروپاییان (اعم از نمایندگان سیاسی، مبلغان، بازرگانان و سیاحان) بوده است. اغلب اروپاییانی که از عهد شاه عباس اول تا پایان دوره صفویه به ایران مسافرت نموده‌اند، رفتار ایرانیان را با بیگانگان و پیروان سایر ادیان از جمله مسیحیان اروپایی ستوده‌اند.^{۱۳} به عنوان نمونه، شاردن این واقعیت را چنین توصیف می‌کند:

یکی از پسندیده‌ترین صفات ایرانیان، انسانیت و عطف آنان نسبت به بیگانگان است. استقبال گرم از خارجی‌ان، حمایت و صیانت آنان و خوش‌پذیری از تمام آدمیان، تساهل حتی نسبت به مذاهب معمول و کاذب و نفرت‌آمیز در نظر ایشان، این همه از خصوصیات ممتاز ایرانیان است... ایرانیان را در مورد مذهب بسیار نیک فطرت و با مروت خواهید یافت.^{۱۴}

برخی از ایرانیان حتی برای شفای بیماران خود از کشیشان اروپایی می‌خواستند تا برای ایشان انجیل یوحنا قرائت نمایند.^{۱۵} احتمالاً برخوردهای شخص شاه عباس با اروپاییان تاثیر مهمی در رفتارهای مردم و حکومت‌های بعد از او داشته است. نمونه‌های فراوانی از التفات و عنایت شاه عباس نسبت به مسیحیان اروپایی در منابع تاریخی به چشم می‌خورد.^{۱۶} این خوش‌رفتاری‌ها تا آنجا پیش رفت که برخی از مبلغان مسیحی را به این اشتباه افکنند که حتی تصور کردند که شاه عباس مایل به پذیرش مسیحیت است.^{۱۷}

به گفته آنتونیو دوگوه‌آ در حدود سال ۱۰۱۶ هـ. شاه عباس به گونه‌ای

موفقیت‌های نسبی برای مسیحیان در ایران بوده است. فعالیت‌های مبلغان اروپایی در ایران از عصر صفویه به بعد، به علت تحولات جدیدی که در اوضاع اجتماعی اروپا بعد از رنسانس پدید آمده بود، طبیعتاً واجد ویژگی‌های تازه‌ای شد. در این دوره، فعالیت‌های مبلغان یا اقدامات سیاسی و اقتصادی دولت‌های بورژوازی اروپایی در خارج از اروپا ارتباطی تنگاتنگ پیدا کرد و با آن عجین شد، به گونه‌ای که بعدها مبلغان مسیحی حتی متهم به دخالت در فعالیت‌های استعماری شدند.

فعالیت جدی و گسترده فرستادگان اروپایی در عصر صفویه، از آغاز سال‌های پادشاهی شاه عباس اول شکل گرفت. پیش از عصر شاه عباس مبلغان به طور پراکنده در ایران حضور داشته‌اند. از سفارش‌های آلبوکرک به سفیری به نام «فرناندو گومش دولموش» که در سال ۹۲۱ هـ. به دربار شاه اسماعیل گسیل داشته بود، چنین برمی آید که از همان آغاز عصر صفویه مبلغان اروپایی در ایران فعالیت می‌کرده‌اند. از جمله سفارش‌های آلبوکرک این بود که سفیر به شاه اسماعیل بگوید: «مسیحیانی که از فرقه مذهبی ما و در دربار شما هستند، رابط بین ما و شما خواهند بود و با دربار روم هم به وسیله همان مسیحیان از طریق پرتغال می‌توان ارتباط برقرار کرد.»

از سال ۱۰۰۷ هـ / ۱۵۹۸ م. پس از تثبیت نسبی حکومت شاه عباس اول و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران گسترش چشمگیری یافت. در این سال، کشیشانی از سه فرقه آگوستن، فرانسیسکن و دومینکن به ایران آمدند و در اصفهان، مورد توجه و محبت شاه عباس قرار گرفتند. اینان غالباً کشیشانی پرتغالی بودند که از مستملکات پرتغال در هند به ایران آمده بودند. دو کشیش فرانسیسکن و دومینکن به نام‌های «آفرنسوکوردی رو» و «نیکلادودی ملو» که قصد بازگشت به اروپا از راه ایران را داشتند، در همین سال موفق به جلب موافقت شاه عباس برای تأسیس مراکز مذهبی کاتولیک‌ها در ایران گردیدند. این تاسیسات، ظاهراً در سال ۱۰۱۰ هـ. (زمانی که کشیشان مذکور به اروپا بازگشته بودند) در اصفهان دایر گردید.^{۱۸} در همان سال (۱۰۰۷ هـ. / ۱۵۹۸ م) به گفته شاردن دسته دیگری از کشیشان اروپایی به ایران آمدند که وابسته به آگوستین‌های پرتغال بودند. اینان از طرف «دم الکزیس دمترس»، مطران شهر گوا به عنوان سفارت پادشاه اسپانیا به دربار شاه عباس اعزام شده و خواستار خانه و نمازخانه‌ای در اصفهان بودند. سفیر این هیأت «آنتوان دوگوه‌آ» بود. شاه عباس اعضای این هیأت را در ساختمانی نزدیک به مسجد جمعه اصفهان اسکان داد. این ساختمان ظاهراً به دستور شاه اسماعیل اول ساخته شده بود. شاه عباس، گویا قصد داشت با اسکان این مسیحیان در مکان مذکور که در مجاورت محل سکونت خاندان سادات شهشهان قرار داشت، این خاندان را آزار دهد.^{۱۹}

در سال ۱۰۱۶ هـ. / ۱۶۰۷ م. نیز هیأت مبلغان کارملیت (کرملی) در اصفهان و چند سال بعد در شیراز و هرمز مستقر گردید.^{۲۰}

در اواخر عهد شاه عباس اول (حدود سال ۷-۱۰۳۶ هـ / ۱۶۲۷ م) پنجمین فرقه مسیحی یعنی کاپوسنها (کاپوچینا) موفق به کسب موافقت شاه برای تأسیس مرکز مبلغان خود در اصفهان گردیدند. اینان از طرف ریشلیو (وزیرلویی سیزدهم) به ایران اعزام شده بودند و عمدتاً به نفع اهداف سیاسی و اقتصادی فرانسه فعالیت می‌کردند.^{۲۱}

مشهورترین این کاپوسنها در سال‌ها بعد «پرفراائل دومان» بود که از ۴-۱۰۵۳ هـ / ۱۶۴۴ م تا ۸-۱۱۰۷ هـ / ۱۶۹۶ م. به مدت بیش از پنجاه سال در ایران اقامت داشت و با دربار ایران دارای مناسبات نزدیکی بود.^{۲۲}

شگفت‌انگیز و بی سابقه به کشیشان مسیحی مستقر در اصفهان قول داد که مسلمانان می‌توانند در پذیرش آیین مسیحیت آزاد باشند؛ تنها به این شرط که مسیحیان نیز برای گرایش به آیین اسلام محدودیتی نداشته باشند.^{۱۸} این رفتارها عمدتاً مربوط به نیمه نخست سلطنت شاه عباس است؛ یعنی در دورانی که درگیر جنگهای متعدد با عثمانیها و ازبکان بود و بخصوص در جنگ با عثمانی که به مساعدت دولتهای اروپایی نیاز داشت؛ اما هنگامی که به تجربه دریافت که امکان مساعدت دولتهای اروپایی به او ضعیف است، مخصوصاً هنگامی که متوجه می‌شد که برخی از دولتهای اروپایی درگیر با عثمانیها، از در صلح با دولت مذکور (عثمانی) برآمده‌اند، در رفتار خود نسبت به مسیحیان اروپایی در ایران تجدید نظر می‌کرد.^{۱۹}

از رفتارهای مساعد خارج از اعتدال شاه عباس اول نسبت به اروپاییان که بگذریم رفتار او و جانشینانش نسبت به مبلغان مسیحی باز هم معمولاً با مساعدت نسبی همراه بود. شاه عباس، خود در نامه‌ای که به پاپ کلمنت هشتم نوشته است، به این واقعیت اشاره می‌کند. او ضمن برشمردن القاب تمجیدآمیز درباره پاپ، حسن توجه خود به مسیحیان اروپایی مقیم ایران را چنین به پاپ یادآوری می‌نماید:

«... و در اعزاز و احترام جماعت کرم‌لیتان و رعایت و مراقبت طبقه مسیحیه که به ممالک محروسه تردد و آمد و شد می‌نمایند، دقیقه (ای) فروگذاشت نمی‌فرماییم و جماعت کرم‌لیتان که در این ولایت‌اند، همگی به فراغت خاطر در معابد خود به طاعت و عبادت حضرت پروردگار عالمیان مشغول‌اند و حرمت و عزت ایشان بیشتر از مردم خود می‌داریم. بحتمل که حقیقت این حال از تجار مترددین فرنگیه به سمع شریف رسیده باشد و ایلچی ایشان نیز که به ملازمت عالی می‌رسد، معروض خواهد داشت که نواب همایون ما چه مقدار رعایت جانب مسیحیه می‌فرماییم.»^{۲۰}

شاه عباس به تعالیم مسیحیت و کتاب آسمانی آنان نیز توجه داشت، به گونه‌ای که در حدود سال ۱۶۱۹ م. به «پرزان تاده» نماینده اسپانیا و خلیفه کارملیت‌های ایران ماموریت داده بود تا زبور داود از کتاب مقدس را ترجمه نماید. پرزان تاده در این سال ترجمه کتاب مزبور (ظاهراً به زبان فارسی) را به اتمام رساند و به شاه عباس تقدیم نمود.^{۲۱}

شاه عباس حتی در نیمه نخست سلطنت خود، گاهی تظاهر می‌کرد که مایل است اداره امور مذهبی مسیحیان ایران، از جمله ارامنه را به کلیسای کاتولیک بسپارد. بدین جهت گاه در ارتباطات خود با برخی از سلاطین اروپایی و پاپ، از آنان درخواست می‌کرد کشیشانی جهت استقرار در اجمیادزین و رهبری ارامنه به ایران اعزام نمایند.^{۲۲}

روش شاه عباس در برخورد با مبلغان مسیحی تا اواخر عهد صفویه به وسیله جانشینانش کم و بیش دنبال گردید. هر چند در اواخر عهد صفویه بخصوص در زمان شاه سلطان حسین روابط مبلغان و دولت صفویه تا حدودی به تیرگی گرایید؛ اما معمولاً دولتهای مذکور حال مبلغان را رعایت می‌نمودند و در دوره صفویه هیأت‌های مذکور، را غالباً به عنوان «همهان خاصه شریفه» یعنی مهمانان دربار صفویه به حساب می‌آمدند.^{۲۳} از این رو، دولت صفویه معمولاً امکاناتی جهت اسکان^{۲۴} و عبور و مرور^{۲۵} آنان در ایران به ایشان اختصاص می‌داد.

برخوردهای مساعد ارمنی‌های ایران با مبلغان اروپایی
ارامنه ایران نیز علی‌رغم اینکه بر عقاید فرقه مذهبی خود (مذهب گریگوری) پای‌بند بوده‌اند؛ اما عده‌ای از آنها از دیر باز تحت تاثیر تبلیغات مبلغان اروپایی به آیین کاتولیک گرویده بودند. شاردن، زمان تقریبی گرایش

این گروه از ارامنه به کاتولیک را سیصد و پنجاه سال پیش از زمان اقامت خود در ایران (دوره شاه سلیمان) می‌داند و اظهار می‌دارد این ارامنه کاتولیک که اغلب در ناحیه نخجوان سکنی دارند، به وسیله مبلغی مسیحی از فرقه دومینیکن به نام «دوم بارتلمی» از اهالی بولونی ایتالیا به آیین کاتولیک (فرقه دومینیکن) گرویده‌اند.^{۲۶} اگر قرائنی که شاردن به دست می‌دهد درست باشد، گرایش این ارمنیان به آیین کاتولیک، همزمان با دوره حکومت ایلخانان مغول در ایران بوده است؛ یعنی مهمترین دوره بعد از اسلام در ایران که مسیحیت گسترشی نسبی داشت. قراین دیگر نیز مبنی بر حضور مبلغان مسیحی در ناحیه قفقاز پیش از عهد صفویه وجود دارد.^{۲۷} به هر صورت اغلب ارمنیان کاتولیک ایران در دهات ناحیه نخجوان ساکن بوده^{۲۸} و با پاپ ارتباط داشته‌اند.^{۲۹} ایرانیان این ارمنیان را به دلیل پیروی از پاپ «فرنگی» می‌نامیدند.^{۳۰} علاوه بر ارامنه نخجوان عده‌ای از ارامنه ساکن اصفهان که از عهد شاه عباس اول در این ناحیه اسکان یافتند نیز به آیین کاتولیک گرویده بودند.^{۳۱}

ارامنه کاتولیک، غالباً از دو جهت تحت فشار بودند: از یکسو همکیشان سابق آنها - ارمنیان گریگوری که اکثریت ارامنه را تشکیل می‌دادند - آنان را می‌آزردند^{۳۲} و از سوی دیگر برخی از حکام مسلمان نیز برخورد مناسبی با آنان نداشتند. نشانه‌هایی از وجود این گونه فشارها از همان عهد شاه عباس اول به بعد به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، شاه عباس در واکنش نسبت به این فشارها در فرمانی مورخ ربیع‌الثانی ۱۰۱۹ هـ. درباره ارامنه جهرق و یزدآباد، ضمن اشاره به دوستی خود با پاپ (رهبر کاتولیک‌های جهان) به حاکمان محل توصیه کرده است که نسبت به مسیحیان مذکور رفتار مناسبی داشته باشند و به همان ترتیبی که در عهد شاه طهماسب با آنها رفتار می‌شده است، رفتار نمایند. همچنین ارامنه جلقا (جلقای ارس) را از تعرض به ارامنه جهرق و یزدآباد بر حذر داشته است.^{۳۳}

فشارهای موجود بر ارامنه کاتولیک باعث می‌شد تا آنان گاهی برای حل مشکلات خود حتی به پاپ و دیگر حاکمان اروپایی متوسل شوند. به گفته شاردن در سال ۱۶۶۴ م. سفیری از طرف پاپ به همراه نامه‌هایی از وی و دیگر پادشاهان بزرگ اروپایی به ایران آمد تا برای رفع مشکلات ارمنیان کاتولیک ایران، بخصوص ارامنه کاتولیک نخجوان، با دولت ایران مذاکره نماید.

دستاورد این مذاکرات مثبت بود و در نتیجه، از فشارهای حاکمان محلی آذربایجان، بخصوص در زمینه اخذ مالیات از این ارامنه، کاسته شد.^{۳۴} در مجموعه‌ای خطی حاوی منشآت و مکاتیب عصر صفویه نامه‌های متعددی از یکی از شاهان صفوی (بدون ذکر نام شاه و تاریخ نامه) وجود دارد که مضمون گفته‌های شاردن را تأیید می‌نماید. نامه‌های مذکور در پاسخ نامه‌های پاپ و بعضی از پادشاهان اروپایی «پاپ کلینس نهم» «لوئیس پادشاه فرانسه»، «والی ونیدیک» (و نیز) به نام «ژدن منسیک کژمان» و «گردنوک توسکانیه» نوشته شده است و از مضمون آن‌ها چنین بر می‌آید که نامه‌های پاپ و پادشاهان مذکور را شخصی به نام «پادری ماتووس نخجوانی» به دربار ایران آورده بود و این نامه‌ها حاوی سفارش‌هایی در باب رعایت احوال ارامنه نخجوان بوده است که قاعدتاً منظور همان ارامنه کاتولیک است. پادشاه صفویه (ظاهراً بایستی شاه عباس دوم باشد) نیز پاسخ‌هایی مساعد به درخواست‌های حکام اروپایی داده است که موید گفته‌های شاردن است. از جمله در زمینه نحوه اخذ مالیات از ارامنه نخجوان مطلبی آورده است که این معنا را تأیید می‌کند:

«حسب الرضای آن زیننده مسند - عزّ و علا - (منظور پاپ است)



محال سکنی آن جماعت را که در الکاء نخجوان است از تیول و ضبط حاکمان و وزراء تغییر و به خاصه شریفه منسوب ساخته، مقرر داشتیم که هر سال یکی از بندگان آستان عظمت و جلال پدان صوب رفته، حقوق دیوانی و متوجهات ایشان را بازیافت نموده، به خزانه عامره آورد و حاکمان و عمال دخل در آن نموده، به علت اخراجات و عوارضات خلاف حکم و حساب مزاحمت نرسانند و...»^{۲۵}

زمینه‌های مخالف مسلمانان با مبلغان اروپایی در ایران

علی رغم گرایش گروهی از ارامنه ایران به آیین کاتولیک (در عهد صفویه و پیش از آن) و همچنین مساعدت‌های نسبی دولت ایران با این کاتولیک‌ها، زمینه‌های دیگری در جامعه عصر صفوی برای مخالفت با گرویدن ارامنه به آیین کاتولیک و به طریق اولی گرایش ایرانیان مسلمان به مسیحیت وجود داشته است. این مخالفت‌ها را در دو زمینه مشخص می‌توان بررسی کرد: ۱- مخالفت جامعه ارمنی نسبت به گرایش اعضای خود به مسیحیت اروپایی، ۲- مخالفت مسلمانان، اعم از حکومت و مردم ایران، نسبت به گرایش ایرانیان به مسیحیت اروپایی.

هرچند همان‌گونه که یادآوری شدیم، رفتارهای دولت صفویه و جامعه آن عصر نسبت به حضور مبلغان در ایران سخت‌گیرانه نبود؛ اما اصولاً شرایط اجتماعی و مذهبی جامعه عصر صفویه (عملاً و نظراً) اجازه فعالیت تبلیغی مبلغان اروپایی را در میان مسلمان ایرانی نمی‌داد. علمای شیعه روزگار صفویه اصولاً به شدت مخالف چنین تبلیغاتی بودند و گام‌هایی مؤثر در جهت مقابله با فعالیت‌های مذکور برداشته‌اند.^{۲۶} نظرات آنان نسبت به مبلغان اروپایی و حتی مسیحیان ایرانی بسیار سخت‌گیرانه بود. به عنوان نمونه، مرحوم محمدتقی مجلسی در رساله‌ای به نام «احکام اهل ذمه» به شدت با آزادی عمل مبلغان اروپایی و حتی مسیحیان ایرانی مخالفت ورزیده است. در مجموع، وی معتقد بود که اهل ذمه، از جمله نصارا، در جامعه اسلامی بایستی ملزم به احکام اسلامی باشند تا در امان بمانند. این التزام از نظر وی به معنی آن است که آنان آنچه را در اسلام نهی شده، آشکارا (و حتی پنهانی) انجام ندهند. او در مخالفت با فعالیت مبلغان در همین رساله چنین اشاره کرده است:

«الحال شایع است که زندقی از نصارا آمده است و در هر خانه راه دارد و دو سه کلمه از ریاض می‌داند و با هر کس القای شبهات می‌کند و می‌گوید که آمده‌ام و مردمان را هدایت می‌کنم و کسی نیست که این ملعون را بکشد و بی‌دغدغه واجب‌القتل است.»^{۲۷}

علاوه بر دلایل مذهبی، برخی جهات سیاسی اجتماعی نیز باعث می‌شد تا حاکمان عصر صفویه از گرایش ایرانیان به مسیحیت اروپایی جلوگیری نمایند. در این جا دیگر بازدارندگی تنها شامل حال مسلمانان نمی‌شد، بلکه مسیحیان ایرانی (ارمنی‌ها، گرجی‌ها، و غیره) را نیز در بر می‌گرفت. بدین معنی که از جنبه اجتماعی در جامعه صفویه گرایش ایرانیان (حتی مسیحیان ایران) به مسیحیت اروپایی به معنای تضعیف تابعیت آنها نسبت به حکومت صفویه تلقی می‌شد. از این روی علی‌رغم اینکه مبلغان اروپایی معمولاً مجاز به تبلیغ در میان مسیحیان ایرانی بودند؛ اما بنا به شرایط، در پاره‌ای موارد رفتارهای حاکمان صفویه نشان‌دهنده عدم تمایل آنان به گرایش مسیحیان ایرانی به مسیحیت اروپایی بوده است. نمونه‌هایی از این واقعیت از همان عهد شاه عباس اول - که گاه وانمود می‌کرد علاقه‌مند است رهبری مسیحیان ایران به پاپ واگذار گردد - به چشم

می‌خورد. حتی در نوشته یکی از مورخان عهد شاه عباس اول از مساله گرایش شخصی ارمنی به مسیحیت اروپایی تحت عنوان «فرنگی ساختن» یاد شده است. به گفته ملاجلال منجم در سال ۱۰۱۲ هـ. درگیری شدیدی بین افندی بیگ عرب (که ظاهراً ساکن اسداباد بوده است) با هیأت فرنگیان پرتغالی - که احتمالاً هیأت سیاسی مذهبی بوده است - رخ داد که منجر به قتل چند تن از اعضای هیأت مذکور گردید. علت این امر از این قرار بود که یکی از غلامان ارمنی افندی بیگ را «جماعت فرنگان که به ایلچگیری از پرتغال آمده بودند اغوا نموده، فرنگی ساخته بودند»^{۲۸}.

در موردی دیگر، هنگامی که آنتونیو دوگوه‌آ کشیش پرتغالی مقیم ایران سعی کرد تا با پرداخت قروض تعدادی از ارمنی‌ها به شاه عباس اول، از مسلمان شدن آنها جلوگیری نماید. شاه عباس ضمن مخالفت با چنین اقدامی، جمله‌ای با این مضمون اظهار داشت:

«اکنون که ارمنی‌ها ممکن است با پول فرنگی شوند، دلیل ندارد که از خود او پول قبول نکرده و مسلمان نشوند»^{۲۹}.

چنین توجیهی برای ممانعت از گرایش ارامنه به مسیحیت اروپایی با عبارتی دیگر در نامه‌ای از شاه سلطان حسین صفوی - احتمالاً مصحوب محمدرضا بیگ ایروانی به فرانسه فرستاده شده است - به لویی چهاردهم بیان گردیده است. در اینجا عمده‌ترین مسأله‌ای که به نظر دولت وقت ایران نشانه‌ای از تضعیف تابعیت ایرانی ارامنه گرویده به مسیحیت اروپایی، قلمداد گردیده است، عدم پرداخت جزیه از طرف این گروه از ارامنه به دولت صفویه است. در این نامه مضمون چنین تصریح شده است:

«و بر خاطر عاطر و ضمیر منیر با انتباه ظاهر و باهر و عیان خواهد بود که چون طوایف ارامنه جزیه به قانون شریعت غراً مهمساز می‌سرکار دیوان می‌نمایند که در دین و آیین خویش متمکن و برقرار باشند، جبر ایشان بر تعلم از پادریان فرنگی به سبب اینکه متجر به تغییر مذهبی که دارند می‌شود، مخالف شرع انور و منافی دین اطهر خواهد بود.»^{۳۰}

زمینه‌های مخالفت ارمنی‌های ایران با فعالیت‌های مبلغان اروپایی

احتمالاً رهبران مذهبی ارامنه نیز در ابراز نظریه فوق‌بی‌تأثیر نبودند. به عنوان نمونه در عصر شاه عباس دوم، مبلغان مسیحی (معلوم نیست از کدام فرقه) موفق به کسب اجازه از دولت صفوی برای احداث کلیسایی در محله جلفای اصفهان شده بودند؛ اما ارمنی‌ها با شکایت به شاه، باعث لغو چنین امتیازی گردیدند. مهم‌ترین دستاویز ارامنه در مخالفت با ساخت چنین کلیسایی این بوده است که ادعا می‌کردند امر مذکور باعث ایجاد تفرقه میان ارامنه و مهاجرت آنها به ممالک اروپایی خواهد شد.^{۳۱} در این زمینه، شاردن نیز در اشاره به مناسبات تیره مبلغان ژزوئیت مقیم اصفهان - که در نزدیکی جلفا دیری داشتند - با ارامنه این شهر، یادآور می‌شود که هرگاه ژزوئیت‌ها شخصی از ارامنه را به فرقه خود در می‌آوردند، ارمنی‌ها تهدید می‌کردند که شکایت آنها را به مقامات صلاحیت دار دولتی خواهند نمود و به این مقامات خواهند گفت که این مبلغان قصد دارند آنان را تحت سلطه فرنگیان درآورند.^{۳۲}

به نظر می‌رسد در دوره متاخر حکومت صفویه، یعنی از عهد شاه سلیمان صفوی و بخصوص در عهد شاه سلطان حسین، بین ارامنه ایران و مبلغان اروپایی اختلافات و درگیری‌هایی بیش از پیش وجود داشته است. ارامنه از هیچ‌گونه کارشکنی در امر تبلیغات مبلغان دریغ نمی‌کردند. در این راه، آنان اغلب به دولت صفویه نیز متوسل می‌شدند و بیش از همه از



کتاب



مساعدت مادر شاه و خواجگان حرمسرا سود می بردند^{۳۳}. این امر، احتمالاً بدان دلیل بوده که معمولاً عواید مالیاتی محله جلقا (مسکن ارامنه اصفهان) به طور سنتی به مادر شاه می رسیده است^{۳۴}.

در یک مورد، ارامنه در سال ۱۶۹۳ م. با دادن رشوه سنگین به مادر شاه و خواجه ای به نام آقا جمال، موفق شدند موقتاً کارملیت های مقیم جلقا به رهبری «الی کارم برهنه پا» را از جلقا اخراج نمایند^{۳۵}. از گفته های کارری چنین برمی آید که ارامنه، در میان گروه های مختلف مبلغان، بیش از همه با کارملیت ها سرناسازگاری داشتند^{۳۶}. آنان تا سر حد امکان از ساخته شدن کلیسا در محله جلقا به وسیله مبلغان اروپایی جلوگیری می کردند و امتیاز ساختن کلیسا را در این محل مختص خود می دانستند^{۳۷}. ارامنه معمولاً تا آنجا که ممکن بود از گرایش هم مسلکان خود به فرقه های مسیحی اروپایی جلوگیری می نمودند و با کسانی که احیاناً پیرو فرقه های اروپایی می شدند به سختی برخورد می کردند. به قول کارری معدود افرادی از ارامنه که در زمان او به تازگی به آیین کاتولیک می گرویدند، خود و خانواده شان از طرف ورتابیه (یا وارتابت، روحانی ارشد ارمنی) تکفیر و از مجمع کلیسایی طرد می شدند. این گونه خانواده ها اغلب از ترس اقدامات مقامات مذکور به صورت خانوادگی از جلقا فرار می کردند^{۳۸}. احتمالاً دولت صفویه نیز در عهد شاه سلطان حسین در پاره ای از موارد کسانی از ارامنه را که به آیین کاتولیک گرویده بودند، مورد مجازات قرار داده است^{۳۹}. علاوه بر ارامنه، گرجی ها نیز به شدت مخالف تبلیغات مبلغان مسیحی اروپایی بوده و معدود مبلغانی که در گرجستان حضور داشته اند، عمدتاً به کارهای غیر تبلیغی، نظیر طبابت، مشغول بوده اند^{۴۰}.

علی رغم موانع فوق، ظاهراً علاوه بر عده ای از ارامنه ناحیه نخجوان که مدت ها پیش از عهد صفویه به آیین کاتولیک گرویده بودند، عده ای از ارامنه ایران، بخصوص ساکنان جلقای اصفهان به تدریج از عهد شاه عباس اول به بعد به آیین کاتولیک درآمده اند^{۴۱}.

نتیجه

حاصل نزدیک به صد و سی سال فعالیت تبلیغی مداوم مبلغان مسیحی اروپایی در ایران عصر صفوی چندان چشمگیر نبود. آنها تنها موفق شدند گروهی از ارمنی های ساکن اصفهان را به آیین کاتولیک در آورند و در امور برخی از ارامنه کاتولیک ناحیه ارمنستان که پیش از عهد صفویه کاتولیک شده بودند، دخالت نمایند. گاه نیز اوضاع ارامنه گریگوری (غیر کاتولیک) ایران مورد توجه آنان قرار می گرفت. موانع اجتماعی و دینی در ایران عصر صفوی سد محکمی در راه فعالیت های مذهبی آنان به حساب می آمد. از این رو، آنان نه تنها در بین مردمان مسلمان توفیقی در امر تبلیغ کسب نکردند، بلکه فعالیت هایشان در جوامع مسیحی ایران (مانند ارمنی ها و گرجی ها) نیز دستاوردی اندک برای آنان به همراه داشت. با این وجود، آنان در دوره مورد بحث هیچ گاه صحنه ایران را ترک نکردند. این واقعیت بیشتر بدان دلیل بود که مبلغان علاوه بر فعالیت های تبلیغی، گاه در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز دخالت می کردند و برخی از آنان همچون «پروژان تاده» و «پروافائل دومان» ضمن همکاری با دربار ایران، بخصوص در امر ترجمه، گاه به وساطت های سیاسی و اجتماعی میان دربار ایران با جوامع مسیحی ایرانی، هیأت های سیاسی اروپایی مقیم ایران، دولت های اروپایی و غیره نیز می پرداختند.

پی نوشت ها:

- ۱- اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره مساله هرمز و خلیج فارس، (ج ۱ مدخل). جهانگیر قائم مقامی، تهران ستاد بزرگ آرتشتاران، ۱۳۵۴، ص ۵۸.
- ۲- همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۵.
- ۳- سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ژان شاردن، ترجمه حسین عریضی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱. زمانی که جملی کارری به ایران مسافرت کرده بود (حدود سال ۱۴۹۶ م)، دیر پرتغالی ها- که معلوم نیست متعلق به کدام فرقه بوده است - در نزدیکی میدان نقش جهان اصفهان قرار داشت. ر.ک: سفرنامه جملی کارری، جملی کارری، ترجمه عباس نخجوانی - عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸، ص ۷۷.
- ۴- پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی، هریبرت بوسه، ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۱. شاردن سال ۱۰۱۳ هـ. / ۱۶۰۴ م را آغاز استقرار مبلغان کارملیت در ایران می داند. ر.ک: سفرنامه شاردن، (قسمت شهر اصفهان)، ص ۱۱۱ - ۱۰۸. در این باره همچنین ر.ک: زیباییهای ایران، آندره دولیه دلند، ترجمه دکتر محسن صبا، تهران، انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۵۵، ص ۶۸.
- ۵- ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۶۷، ص ۱۱۶.
- ۶- همان
- ۷- دولیه دلند، ص ۱۲.
- ۸- سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان) ۱۸۸
- ۹- ایران عصر صفوی، همان.
- ۱۰- سفرنامه شاردن، همان، ایران عصر صفوی.
- ۱۱- سفرنامه شاردن، همان.
- ۱۲- اسناد و مکاتبات تاریخی، محسن مفخم، بررسی های تاریخی، سال دوم، شماره ۵ (دی ۱۳۴۶)، ص ۱۶۳ - ۱۵۱.
- ۱۳- به عنوان نمونه ر.ک: سفرنامه برادران شرلی، برادران شرلی، ترجمه آوانس، با مقدمه و توضیحات دکتر محبت آیین، تهران، کتابخانه منوچهری، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۲۶ - ۲۵؛ سیاحتنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۴، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۱۴۷۰.
- ۱۴- سفرنامه شاردن، ج ۴، همان ص.
- ۱۵- سفرنامه شاردن، همان، ج ۵، چاپ اول، ۱۳۲۸، ۲۵۹-۲۵۸. برای نمونه های دیگری از اظهار نظرهای اروپاییان درباره رفتار مساعد ایرانیان با مسیحیان و مبلغان مسیحی در عهد صفویه؛ همچنین ر.ک: سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران، ابن سینا ۱۳۴۶، ص ۳۳-۳۴؛ دولیه دلند، ص ۵۲، کارری ص ۲۴.
- ۱۶- برای بحثی مفصل در این باره ر.ک: زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۹۱-۲ و ج ۳، ص ۹۳۹.



- ۱۷- همان، ج ۳، ص ۹۵۴-۹۴۰ و ۹۴۹-۹۴۷.
- ۱۸- همان، ج ۳، ص ۹۵۳ و ج ۴ ص ۱۴۹۲-۱۴۹۱.
- ۱۹- همان، ج ۴، ص ۱۴۹۶ به نقل از آنتونیو دوگوه‌آ.
- ۲۰- سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، نصرالله فلسفی، تهران، کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۴۲، ص ۳۱۱-۳۱۰. احتمالاً متن مذکور به نقل از منشآت ایواغلی است.
- ۲۱- سفرنامه پیترودلاواله (قسمت مربوط به ایران)، پیترودلاواله ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه و ترجمه نشر کتاب ۱۳۴۸، ص ۳۱۵.
- ۲۲- همان، ص ۳۲۳. فیلمی از نسخه خطی زبور آل داود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که به احتمال قریب به یقین همان ترجمه زبور مورد اشاره دلاو اله است. مشخصات فیلم مذکور چنین است: (فیلم) ۴۶۹۴ زبور آل داود ترجمه میرپادری جوان استانبولی (کذا، اسپانولی صحیح است).
- ۲۳- Gouanni Taddeo (Padri Guan) Padrt میر جمع عیسی مریم پادریان کرملیان پابرهنه رسولان انجیل اصفهانیان در ع ۱۰۲۷۱ (۱۱ اپریل ۱۶۱۶) در پنجاه زبور، در روزگار شاه عباس (بادلیان ۸۲۸-۸۲۹) واتیکان ۴۲ فارسی (فهرست رسی ۷۲) به نستعلیق با سرلوح در ۱۱۶ برگ ۱۳ س - ر.ک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۶۳، ص ۸۸.
- ۲۴- سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ج ۴، ص ۱۴۹۸؛ همان، ج ۳، ص ۹۵۴-۹۵۵.
- ۲۵- به عنوان نمونه ر.ک: پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی، ص ۲۲۱.
- ۲۶- برای عبور و مرور مبلغان اروپایی در نقاط مختلف ایران فرامینی مخصوص به وسیله شاهان صفوی صادر می‌شد که به موجب آن، حکام و عمال اداری ایالات مختلف و سایر مردم موظف به خوشرفتاری و مساعدات نسبت به مبلغان در طول مسافرت آنان بوده‌اند. برای نمونه‌ای از این فرمانها ر.ک: پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی، همان، ص ۲۷۸-۲۷۶؛ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، همان؛ اسناد و مکاتبات تاریخی، همان.
- ۲۷- سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۳۸۹؛ فیگوئروا مطلبی مشابه را ذکر کرده است؛ با این تفاوت که او کاتولیک شدن بخشی از ارامنه نخجوان را مربوط به «یکصد و پنجاه و اند سال» پیش از اقامت خود در ایران می‌داند. به گفته او این ارامنه به دست یک روحانی دومنیکن به نام «پدر بار تلمی دوبولونی» تحت قیادت پاپ ژان بیست و دوم در آمده‌اند. ر.ک: سفرنامه فیگوئروا، دن گارسیداس سیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۲۵-۲۲۴.
- ۲۸- سفرنامه جوزا‌فا باروبارو، جوزا‌فا باروبارو، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۴۹، ص ۹۹.
- ۲۹- سفرنامه شاردن، همان، سفرنامه تاورنیه، ژان بابتیست تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدیدنظر دکتر حمید شیرانی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات سنایی، ۱۳۶۹، ص ۵۷؛ فیگوئروا، ص ۲۲۴.
- ۳۰- سفرنامه تاورنیه، همان.
- ۳۱- سفرنامه فیگوئروا، همان.
- ۳۲- به عنوان نمونه ر.ک: گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین، گرگوریو پیررفایید الگو، ترجمه پروین حکمت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۵۰-۴۹.
- ۳۳- به عنوان نمونه ر.ک: سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۳۸۹.
- ۳۴- برای متن فرمان ر.ک: زندگی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۲۴۵. این فرمان جزو فرامین شاه عباس در کتابخانه ملی ناپلی است.
- ۳۵- ر.ک: سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۲۸۹.
- ۳۶- مجموعه منشآت و مکاتیب خطی، فیلم ۲۲۲۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مجلس، ش ۲۳۲۲۵ (۲۵۰۶)، ص ۷۵. ظاهراً این مجموعه گردآوری میرزا محمدرضا واقعه‌نویس است.
- ۳۷- برای اطلاع از اقدامات علمای مذهبی عهد صفویه در مقابله با فعالیت‌های مبلغان اروپایی ر.ک: یادای از مواضع علما در برابر مبلغان مسیحی در دوره صفوی، رسول جعفریان در: دین و سیاست، قم، ۱۳۷۰، ص ۳۳۶-۳۳۹.
- ۳۸- سفرنامه کمپفر، انگلبرت کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۹۸.
- ۳۹- تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ملا جلال‌الدین منجم، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۲۶۲-۲۶۱.
- ۴۰- دلاواله، ص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۴۱- اسناد و نامه‌های تاریخی، خان بابا بیانی، بررسی‌های تاریخی، سال سوم، شماره ۵ (آذر - دی ۱۳۴۷) ص ۲۲۲-۱۸۱؛ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ.ق)، عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳-۱۰۲.
- ۴۲- ر.ک: فرمان شاه عباس دوم مورخ ۱۰۶۴ هـ درباره منع احداث کلیسا به وسیله مبلغان اروپایی در جلفای اصفهان، سند شماره ۴۷ موزه کلیسای وانگ جلفای اصفهان.
- ۴۳- سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان) ص ۱۹۰.
- ۴۴- به عنوان نمونه ر.ک: سفرنامه کارری، ص ۷۰.
- ۴۵- به عنوان نمونه ر.ک: سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان) ص ۱۹۱.
- ۴۶- سفرنامه کارری، همان. احتمالاً همان واقعه‌ای است که فیدالگو تیز از آن یاد کرده است؛ سفرنامه فیدالگو، ص ۵۰-۴۸.
- ۴۷- سفرنامه کارری، ص ۱۰۱.
- ۴۸- سفرنامه کارری، ص ۷۳-۶۹ و زیرنویس شماره ۴۳.
- ۴۹- سفرنامه کارری، ص ۱۰۱، برای نمونه دیگر از آزار و اذیت ارامنه گرویده به فرقه‌های اروپایی؛ سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۳۱۰.
- ۵۰- سفرنامه کارری، ص ۷۵-۷۴.
- ۵۱- سفرنامه شاردن، ج ۲ ص ۲۱۴-۲۱۳.
- ۵۲- به عنوان نمونه، ر.ک: سفرنامه فیدالگو، ص ۵۰-۴۹.